

تصمیم‌سازی ناآگاهان برای بزرگترین صندوق بیمه‌های کشور

کسی به تامین اجتماعی وام هم نمی‌دهد



نسرین هزاره مقدم

منابع در آمدی و ذخایر سازمان تامین اجتماعی، بی پایان نیست؛ نمی‌توان بی‌رویه از آن برداشت کرد و انتظار داشت که پایان نیابد. این یک واقعیت ساده است که در زبان علمی از آن به حفظ تعادل یا موازنه میان ورودی‌ها و خروجی‌های سازمان‌های بیمه‌گر یاد می‌شود.

در حال حاضر سازمان تامین اجتماعی برای عمل به تعهدات مستمر و ماهانه خود، ماهانه نیاز به حداقل ۱۸ هزار میلیارد تومان اعتبار مستمر دارد. اعتبار مورد نیاز، بعد از اجرای متناسب‌سازی از میانه سال قبل، به شدت افزایش یافته است. حدود ۳ هزار میلیارد تومان از این مصارف ماهانه هم مربوط به ۲۳ گروه بیمه شده خاص است که سهم در یافتی از بیمه شده بسیار قلیل است و سهم کارفرمایی بیمه شده بر اساس قانون، بر عهده دولت است و دولت سال‌هاست این سهم را نمی‌پردازد.

از میانه دهه ۹۰ و با ورود گروه‌های خاص از جمله رانندگان قالی بافان و زنان خانه‌دار به چرخه بیمه شدن سازمان تامین اجتماعی، همان‌ها که «علی دهقان کیا»، رئیس کانون بازنشستگان تامین اجتماعی تهران، آنها را مهمان ناخوانده می‌داند و تأکید دارد که با دولت سهم خود را بپردازد یا مهمانان ناخوانده را سفره دیگری بنشانند، بحران منابع - مصارف سازمان به شدت تشدید شده و بعد از سال ۹۷، هرگز ضریب پشتیبانی (شاخص ایستایی و پایداری سازمان) به بالای ۵۰ برنگشته و این یعنی تداوم خطر ساز یک بحران.

در چنین شرایطی، مهم‌ترین سوال این است که چگونه می‌توان ورودی‌های سازمان را صیانت کرد یا حتی افزایش داد. صیانت از ورودی‌ها یعنی

عمیق تر نشدن بحران و افزایش ورودی‌ها، یعنی ترمیم شرایط و کاستن از عمق این بحران خطر آفرین.

رنگ خطرهایی که نمی‌شنوند

خرد ادمه سال جاری، «محمدحسن زدا» سرپرست سابق سازمان تامین اجتماعی در این رابطه گفت: تحت عنوان متناسب‌سازی از جیب سازمان طرحی را اجرا کردند که هزینه‌های مستمری را به یک‌باره تا ۱۸ هزار میلیارد تومان در ماه افزایش داد. باید ببینیم که تامین اعتبار از کجا خواهد بود؟ با جمعیت سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفری بازنشستگان روبرو هستیم و باید قانع‌شان کنیم که از نظر تامین منابع نگران نباشند.

وی ادامه داد: سقف در یافت وام هم در دو سال گذشته پر شده و امکان در یافت وام هم نیست. هر چه امکان فروش داشته‌ها را فروخته‌اند. اگر فقط هزینه‌های لازم و ضروری مستمری، درمان و پرسنلی را بخواهیم بپردازیم که با احتساب متناسب‌سازی به ۲۵ هزار میلیارد تومان می‌رسد با توجه به اینکه سقف در آمده‌های سازمان ۱۳ هزار میلیارد در ماه است، هر ماه حداقل ۱۰ هزار میلیارد کسری بودجه و زیان انباشته خواهیم داشت. این خطر بزرگی است که سازمان و جامعه را تهدید می‌کند و جای نگرانی دارد.

معافیت‌های بیمه‌ای؛ ترحمان تعمیق بحران

۱۰ هزار میلیارد تومان کسری ماهانه، خطری بسیار جدی است. سال‌هاست دولت برای خود یک معافیت بیمه‌ای خودخواسته تعریف کرده و نه ۳ درصد سهم بیمه بیمه‌شدگان عادی و نه سهم بیمه کارفرمایی ۲۳ گروه بیمه شده خاص را نمی‌پردازد. اگر چنین معافیت‌های بیمه‌ای به هر شکلی (بسیار توافقی‌نامه، تصویب‌نامه، در قالب تسهیل شرایط

کسب و کار و...) به کارفرمایان اعطا شود و از سهم کارفرمایی بیمه‌شدگان عادی نیز کاسته شود، کسری ۱۰ هزار میلیاردی ماهانه به شدت عمیق‌تر خواهد شد تا جایی که سازمان از انجام تعهدات بسیار ساده خود مثل پرداخت به موقع مستمری بازنشستگان، ناتوان خواهد ماند.

تلاش برای دادن پارانیه بیمه‌ای به کارفرمایان یا اعطای معافیت کامل بیمه‌ای، بر اساس یک فرضیه شکل گرفته است: «سهم هزینه‌های بیمه‌ای کارفرمایان سنگین است. این هزینه‌های بیمه‌ای محل تولید است و تولیدکننده را به دردسری می‌اندازد، پس برای حمایت از تولید باید سهم بیمه پرداختی توسط کارفرمایان کشور کاهش یابد». این در حالی است که «کبر شوکت» عضو کارگري هیات امنای سازمان تامین اجتماعی، این فرضیه را نادرست و غیر علمی می‌داند و می‌گوید: «بررسی‌های صورت گرفته در مورد سهم تامین اجتماعی از مشکلات تولیدکنندگان، منطبق با سهم تامین اجتماعی در هزینه‌های تولید نیست. اکثر بررسی‌هایی که توسط مراکز پژوهشی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس، انجام شده نشان می‌دهند که تامین اجتماعی در اولویت‌های پایین دستی رفح مواضع تولید قرار دارد و سهم آن از سر جمع هزینه‌های تولید بسته به هزینه‌های ثابت و متغیر بنگاه‌ها و تعداد نیروی انسانی، در بنگاه‌های بزرگ متغیر و بین ۵ تا ۱۰ درصد در بنگاه‌های کوچک و متوسط، حدود ۲ تا ۳ برابر این میزان است. در نتیجه سهم تامین اجتماعی جزو کمترین سهمینه‌هاست. البته مشکلات بنگاه‌های صنعتی با تامین اجتماعی بیشتر معطوف به جرایم بیمه‌ای آنهاست که سازمان تامین اجتماعی با تهیه فرمولی، کارفرمایان خوش حساب را

از بخشودگی تا سقف ۱۰۰ درصدی جرایم بیمه‌ای بهره‌مند می‌کند». با این حساب، یک فرضیه نادرست و غیر علمی می‌تواند حیات سازمان و بیمه‌شدگان آن را در معرض خطر جدی قرار دهد. تلاش برای اعطای معافیت بیمه‌ای به کارفرمایان یعنی به خط نداشتن حقوق مزدی و معیشتی مستمری‌بگیران و به مخاطره افکندن حقوق درمانی شاغلان. اگر کسری ۱۰ هزار میلیارد تومانی بیشتر شود، همه این حقوق در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرند.

هزینه سنگین تخلفات بیمه‌ای

یکی از راهکارهای جلوگیری از کاستن از سطح ورودی‌های سازمان، همین ندادن پارانیه بیمه‌ای به کارفرمایان و البته مقابله جدی با تخلفات بیمه‌ای است. سال‌هاست که تخلفات بیمه‌ای، کمر سازمان را خم کرده است. کارگرانی که حقوقی بالاتر از حداقل دستمزد می‌گیرند، در یک توافق ضمنی به کارفرما اجازه می‌دهند حق بیمه آنها را حداقلی رد کنند و فقط دو سال آخر را برای آنها واقعی بپردازند چون حقوق بازنشستگی بسته به میزان حق بیمه دو سال آخر بیمه‌پردازی است. در این شرایط، ورودی‌های سازمان به شدت کم می‌شود. بیمه‌شده‌ای که ۲۸ سال بیمه حداقلی پرداخته، قرار است

تمام سال‌های بازنشستگی از زمان خاتمه خدمت تاقوت، مستمری بسیار بالاتر از حداقلی بگیرد و این یعنی برهم خوردن تمام موازنه‌های بیمه‌ای. از این رو، مدیران سازمان تامین اجتماعی نه تنها نباید به پذیرش هیچ مدل از معافیت بیمه‌ای بدهند، بلکه باید با اصلاح نرم افزارهای بیمه‌ای مقابل این تخلفات بایستند. لیست بیمه باید در تطابق کامل با لیست حقوق باشد تا هیچ تخلفی ممکن نشود.

افزایش ورودی‌ها با افزایش عادلانه و قانونی دستمزد شاغلان

جلوگیری از این تخلفات و ممانعت از دادن معافیت یا پارانیه بیمه از کاستن ورودی‌ها جلوگیری می‌کند اما چطور می‌توان ورودی‌ها را افزایش داد؟ اولین راه، پایبندی دولت به تعهدات بیمه‌ای و پرداختن سهم بیمه‌بیمه‌شدگان عادی و سهم کارفرمایی بیمه‌شدگان خاص است. دولت باید بدهی جاری خود را سالانه بپردازد و علاوه بر این بدهی انباشته تاریخی خود که مرز ۴۰۰ هزار میلیارد تومان را پشت سر گذاشته، به سرعت در یک بازه زمانی کوتاه نهایت پنج‌ساله پرداخت کند. جالب اینجاست که نمایندگان مجلس با این بهانه که لایحه دائمی شدن همسان‌سازی برای دولت جدید مالی دارد، مانع از تصویب آن می‌شوند چون بند دوم و سوم این لایحه دولت را مکلف می‌کند بدهی تاریخی خود را در یک بازه پنج‌ساله کامل تسویه کند.

اماراهکار اصولی و استاندارد دیگری نیز برای افزایش سطح ورودی‌های سازمان وجود دارد؛ راهکاری که بر اساس علم و اسلوب‌های اکچونری تعریف شده: «افزایش عادلانه حقوق شاغلان». بزرگترین منبع ورودی سازمان، حق بیمه شاغلان است و اگر دستمزد شاغلان بر اساس الزامات ماده ۴۱ قانون کار افزایش یابد، ورودی‌های سازمان افزایش می‌یابد و سازمان می‌تواند از محل حق بیمه دریافتی، ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی (تطابق مستمری‌ها با هزینه‌های حداقلی زندگی) را اجرایی کند و دیگر نیازی به همسان‌سازی نیست. شوکت در این رابطه می‌گوید: دولتی‌ها در شورای عالی کار در مقابل افزایش عادلانه و قانونی دستمزد کارگران و مستمری‌بازنشستگان ایستادگی می‌کنند و نمی‌گذارند ماده ۴۱ قانون کار و ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی اجرایی شود. بعد برای اینکه مخالفت‌ها و اعتراضات گسترده بازنشستگان را تا حدودی تسکین ببخشند، سراغ راهکارهای غیر علمی مانند همسان‌سازی و متناسب‌سازی می‌روند. این راهکارها یعنی برداشتن بی‌رویه از منابع قلیل سازمان، در حالی که افزایش منظم و سیستماتیک ورودی‌ها فقط از طریق افزایش حقوق شاغلان ممکن است. وقتی حداقل

شوکت: دولت مقابل افزایش عادلانه و قانونی دستمزد کارگران و مستمری‌بازنشستگان ایستادگی می‌کند. بعد برای اینکه اعتراضات گسترده بازنشستگان را تسکین ببخشد، سراغ متناسب‌سازی می‌رود؛ این منابع قلیل تامین اجتماعی

حقوق زیاد شود (مطابق سبد معیشت یا لاقل تورم ناظر بر سبد معیشت) به تاسی از آن، حداقل مستمری هم افزایش می‌یابد و دیگر نیازی به اجرای همسان‌سازی و تشدید بحران منابع و مصارف در سازمان نیست.

«حمیدرضا سیفی» دبیر کل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران نیز ضمن هشدار در ارتباط با بحران منابع تامین اجتماعی می‌گوید: بیشتری راد سازمان تامین اجتماعی در انتهای سال خواهیم دید. این بنگاه متعلق به کارگر و کارفرماست اما این دو قشر در اهداف کلان و کوتا مدت و حتی در فرآیند شرکت هادخالت عملی ندارد و خروجی مطلوب نخواهد داشت. در این صورت است که حکمرانی خوب صورت نمی‌گیرد و در پی آن عدالت اجتماعی به درستی برقرار نمی‌شود و افرادی که در زیر مجموعه هستند نه رفاه عمومی درستی خواهند داشت و نه رفاه اجتماعی مطلوبی.

افزایش دستمزد مطابق با الزامات ماده ۴۱، به طور خودکار منابع سازمان را به شیوه پایدار افزایش می‌دهد و همین محل، مستمری‌های افزایش یافته قابل پرداخت می‌شود. این مکانیسم، یک معادله برد-برد است که هم سازمان و هم بازنشستگان و مستمری‌بگیران آن، همزمان منتفع می‌شوند اما نه تنها به دنبال حفظ و افزایش ورودی‌های سازمان نیستند، بلکه مدام از لزوم اعطای پارانیه بیمه‌ای به کارفرمایان و گروه‌گشایی از تولید سخن می‌گویند و دائما ادعا می‌کنند افزایش دستمزد مطابق سبد معیشت میسر نیست و باید تورم مهار شود. در این فضای معیوب، بحران منابع و مصارف سازمان نه تنها کنترل نمی‌شود بلکه ماه به ماه عمیق تر خواهد شد. دور نیست روزی که سازمان ماهانه بیش از ۱۵ هزار میلیارد تومان کسری داشته باشد و دیگر هیچ بانکی به این بیمه‌گر کلان کشور وام ندهد. در آن صورت تکلیف ۳.۵ میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر که حیات و ممت‌شان به ورودی‌ها وابسته است، مشخص نیست.



افزود، مالیات به جای اینکه از این نهادها گرفته شود از اقشار آسیب‌پذیر گرفته می‌شود. حقوق‌بگیران قبل از آنکه رنگ حقوق را ببینند مالیات خود را باید پرداخت کنند. جامساز افزود: دولت به وظایف اصلی خود که اولویت آن تامین رفاه مردم است، توجهی نمی‌کند. شوربخانه بسیاری از کارگران حقوق چند ماهه خود را دریافت نکردند، اینها فاجعه است. چرا کارگری که دو هفته کار می‌کند باید دست‌خالی به خانه برود؟ رفح این وضعیت مستلزم تغییرات بنیادین در ساختار اقتصادی سیاسی است. بدون این تغییر و تحول نمی‌توان آینده کشور را ساخت.

یادداشت

معیشت مستمری‌بگیران؛ دستخوش کژاندیشی و تنگ‌نظری

شاهین نامداری، حقوقدان و کارشناس تامین اجتماعی

الگوی متناسب‌سازی حقوق مستمری‌بگیران، سال‌ها به عنوان موضوع درخوردنگرشی در حوزه بازنشستگی در دستور کار دولت و سازمان تامین اجتماعی برای برون رفت از ناه‌سامانی و روبرویی با دیو تورم و به جبران بیش از یک دهه کاستی ناشی از عدم اجرای دقیق ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی معلق و معوق مانده بود.

اجرای متناسب‌سازی در راستای اعمال بند (ب) ماده ۱۲ قانون برنامه ششم توسعه در مردادماه ۱۳۹۹ و اردیبهشت ۱۴۰۰، به لحاظ غلبه گرانی و استیلا ی تورم، اساساً توفیقی در کسب رضایت عامه مستمری‌بگیران نداشت و اجرای نسبی و نارسای آن هرگز مفهوم و منطقی ماده ۹۶ که ناظر بر هزینه‌های زندگی و مرچج بر سایر مقررات و معطوف عبارت «قوانین مربوطه» مقرر در بند (ب) ماده ۱۲ قانون برنامه ششم توسعه است را به نحو مطلق منطبق با مراد قانونگذار به اذهان متبادر نکرد.

سیاست‌های دولتی، تورم را در سفره بازنشستگان به اندازه‌های سنگین کرده که می‌بینیم مانده سفره مستمری‌بگیران هم خالی شده است، با این حال عده‌ای هنوز هم اقدامات خود دست نمی‌شویند. معتقدم اگر نمایندگان مجلس، بر جراحات نمک‌سود مستمری‌بگیری که ۳۰ روز به امید دریافت فقط ۳ میلیون تومان دیده می‌سپارد، مرم‌شان نیست، حداقل به نحوی عمل نکنند که خدمات‌شان بر خدمات‌شان فائق آیند! از این عده می‌خواهم که صرف‌نظر از ایرادات نگارشی ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی و منصرف از درخواست‌هایی مبنی بر رفح این ایراد که سابقاً و به کرات تقدیم «هرگز پژوهش‌های مجلس» شد و مسکوت و معوق ماند، به مفهوم آن توجه کنند. این ماده، به نحو اطلاق و عموم، ناظر بر تکلیف سازمان تامین اجتماعی بر افزایش مطلق میزان مستمری کلیه مستمری‌بگیران، به نسبت هزینه‌های زندگی است؛ هزینه‌هایی که تأثیر و تبعاتش به لحاظ محاسباتی جهت تامین کالاها و خدمات، بر زندگی بازنشستگی چون بختک نشسته و طاقوت آنها را طاق کرده است.

معیشت بازنشستگان و مستمری‌بگیران نباید دست‌خوش کژاندیشی و تنگ‌نظری افرادی شود که در واقع برای رسیدن به ارتقاعی که در خواب هم نمی‌دیدند از نردبانی عبور کردند که روزی همین بازنشستگان برافراشتند. توصیه می‌شود که به جهت تداوم اتکا و استقرار بر کرسی‌هایی که اگر شایستگی، ملاک بود، دست‌یابی به آن اساساً برای بسیاری از مخاطبین منتع می‌شد، قدری دوراندیشی و احتیاط معمول شود. خودداری از هیات‌رئیس مجلس، از وصول «لایحه دوفوریتی دائمی شدن همسان‌سازی حقوق بازنشستگان» با شاغلان که پیش از انتخابات ریاست جمهوری، با ۲۰۸ امضا قائل به تصویب آن بود و نیز ادعای بر خسی از نمایندگان مجلس مبنی بر تورم‌زا بودن این لایحه و اقدام به جمع‌آوری امضا جهت خارج کردن آن از دستور کار مجلس و ممانعت از قانونی شدن آن، تأمل‌برانگیز و حتی بیشتر از آن، اسفناک است.

به نمایندگان فعلی مجلس توصیه می‌کنم که اگر قانون‌دان قابلی نیستند، حداقل تا پایان این دوره، زحمت قانون‌خوانی را به خودشان تحمیل کنند. بر خسی از این نمایندگان که به هر دلیل و سبب و مستمسکی بر کرسی قانون‌گذاری نشسته‌اند، بدانند که شایسته جایگاه قانون‌گذار نیست که مضمون قوانین را راورونه بخواند. از این نمایندگان می‌خواهم که «اصل ۲۹ قانون اساسی» را که حتماً نسخه‌ای از آن در فضای وب قرار دارد، به دقت مطالعه کنند و به تصریحات و تکلیف مقرر در آن توجه ویژه داشته باشند و از تحریف این اصل و واژگون کردن مفهوم آن، پرهیز کنند. ضمن توصیه می‌شود به ماده ۳۰ قانون برنامه پنج‌ساله توسعه» که ناظر بر تکلیف دولت به بررسی‌های لازم جهت برقراری عدالت در نظام پرداخت، رفح تبعیض و متناسب‌سازی دریافت‌های بازنشستگان و مستمری‌بگیران است، توجه ویژه داشته و پیش‌بینی اعتبار لازم در بودجه سسنواتی برای اجرای قانون همسان‌سازی و اختصاص منابع مقرر در جز ۱ بند (و) تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ را داشته باشند، چرا که ناشی از اراده قانون‌گذار به تداوم متناسب‌سازی و همچنین تجویز مبلغ ۸۹ هزار میلیارد تومان ویژه سازمان تامین اجتماعی از محل مطالبات سال جاری است.